

طراز و کارکرد آن در دربار خلفای عباسی

لیلا طاهرخانی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

leilataherkhani1355@gmail.com

مصطفی ناصری راد

استادیار گروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

Mostafanaserirad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۴ تاریخ پذیرش ۹۷/۹/۲۰

چکیده

طراز به عنوان سبکی از تزئین پارچه و منسوجات، که شامل اسامی مقدس یا احادیث در کنار ذکر منصب دارنده آن بود، به تدریج در تمامی البسه صاحب منصبان حکومت ها رواج یافت. طراز یکی از علائم اقتدار و از نشانه های شکوه و عظمت خلفای عباسی محسوب می شد و در دربار عباسیان به عنوان ردای تجلیل یا ردای عزت و افتخار دارای ارزش و اعتبار سیاسی والایی بوده و مانند منبر، تخت و خاتم از شئون و ابزار حکومت به حساب می آمده است. لذا نقوش مختلفی با مضامینی که بیشتر شامل نام خلیفه و یا دعا و آیات قرآن بود در این پارچه ها یا البسه ها بکار می رفت. جنس آن از پنبه رنگ نشده و گاهی اوقات جلا یافته و یا با ترکیب پنبه و ابریشم در بافته های مرغوب بود. هدف اصلی این پژوهش بررسی ماهیت طراز و کارکردهای آن می باشد. بنابراین در این نوشتار برآنیم تا روند و کارکرد طراز را در دوران عباسی بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: پارچه، طراز، صاحب مناصب، حکومت عباسیان.

مقدمه

پوشش در جوامع جزء لازم و جدانشدنی زندگی بشری می باشد، که در هر دوره میان اقوام و ملل مختلف با یکدیگر تفاوت دارد و بر حسب جایگاه و یا موقعیت فرد در جامعه تغییر می یابد. پوشش و بافت پارچه در طی اعصار مختلف دچار تحول و تکامل شده و بر اساس سیستم حکومتی زمان خویش تغییر یافته است. طراز نیز نوعی پوشش به شمار می رفت و از جهت اهمیت آن در این دوران می توان به این نکته اشاره کرد که طرازخانه ها را در کنار کاخ خلفا تأسیس می کردند. طرازهای قبل از قرن سوم هجری قمری شکل کوتاه تر با حروف زاویه دار کوفی بودند اما از قرن چهارم هجری قمری حروف تزئینی و نوشته های طولانی تر داشتند و ذکر القاب کامل و اطلاعات بیشتری را شامل می شد.

معنا و مفهوم واژه طراز

درباره طراز در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «طراز به کتابت و خطی گفته می شود که نساجان بر پارچه نگارند و به سبب همین حاشیه کتیبه ای، پارچه آن نیز به طراز معروف شده است» (دهخدا، ۱۳۷۷/۹:ص ۱۲۵). طراز واژه ای فارسی است که به عربی راه یافته است. چنین گفته می شود که طراز، نخست در زمان عبدالملک بن مروان خلیفه اموی به جهان اسلام راه یافت (مناظر احسن، ۱۳۸۰:ص ۷۹).

اصطلاحاً «طراز» به نوعی پارچه با حاشیه ای مشتمل بر علامت یا نوشته به صورت بافته یا گلدوزی شده اطلاق می شد که «روی لباس مأموران دولتی نقش می بست و به شیوه معمول تار و پودی از رشته ای طلا و نخ های رنگی دیگر داشت» (چیت ساز، ۱۳۷۹:ص ۳۲). ناگفته نماند «طراز» نام شهری است در جنوب ترکستان شرقی و شمال افغانستان کنونی که به نام خود، دیبای طراز را به وجود آورد که شهرت جهانی یافت. «طراز» یا «الطراز» در اوایل قرن چهارم هجری نقطه بسیار مهمی بود که مرکز تجارت مسلمانان ترک زبان به شمار می رفت» (لسترنج، ۱۳۳۷:ص ۵۱۸).

کلمه «طراز» در اصل از «واژه پارسی ترازیدن به معنای سوزن دوزی کردن نشأت گرفته است و برای تشریح لباس، ردای تجلیلی یا ردای عزت و افتخار به کار رفته است» (بیکر، ۱۳۸۵:ص ۶).

دار الطراز

تقاضا برای پارچه های مرغوب صرفاً برای استفاده شخص خلیفه نبود، بلکه درخواست های دربار، برای خلعت و پیشکشی و پوشش کعبه و درفش ها و جامه های یکسان سپاهیان آن قدر زیاد بود که

کارگاهی جهت تأمین این نیازها بر پا شد. پارچه های طراز آراسته به خطّ طراز در دو گونه کارگاه فراهم می شد که یکی برای همگان بود به نام " طراز العامّه " و دیگری برای اشخاص خاص یا دستگاه خلافت، " طراز الخاصّه " نامیده می شد. کارگاه نخست برای بازرگانان (بزازان) بود که کالای خود را به عموم مردم می فروختند یا به کشورهای دیگر صادر می کردند و کارگاه دوم که در کاخ خلیفه بود به بافتن پارچه برای خاندان خلافت و خلعت و اموری از این گونه اختصاص یافته بود (مناظر احسن، ۱۳۸۰:ص ۷۹). ابراهیم حسن نیز معتقد است که کارگاه های طراز اغلب کنار قصرها دایر می شد، «خلیفگان در قصرهای خود کارگاه هایی برای بافتن جامه های خاص دستگاه خلافت داشتند که رئیس آن صاحب الطراز نام داشت و در کار زرگران و بافندگان مراقبت می کرد و حقوقشان را می پرداخت» (ابراهیم حسن، ۱۳۸۹:ص ۴۶۴).

عباسیان برای ساماندهی به این تولیدات، تصمیماتی اتخاذ کرده بودند؛ جرجی زیدان در کتاب خویش متذکر می شود که با توجه به اوج عظمت تولید طراز در عصر عباسی «خلفاء ادارات مفصلی برای تهیه طراز تأسیس کرده بودند که آن را «طراز خانه» و مدیر آن را «صاحب طراز» می گفتند. صاحب طراز، حقوق کارگران طراز خانه را می پرداخت و در بافت و تهیه طراز و جزئیات کار آن نظارت می کرد و در زمان امویان و عباسیان طراز خانه به منتهای عظمت و شکوه رسید و صاحبان طراز از میان مأمورین مقرب و دوستداران مخصوص خلیفه انتخاب می شدند» (زیدان، ۱۳۴۵:ص ۱۰۷).

طراز اسلامی

یکی از نشانه های خلافت، طراز بود که قبل از اسلام نیز در ایران و روم معمول بود، طوری که امپراتوران و شاهنشاهان روی لباس های ابریشمی و حریر و پشمی مستخدمین دولتی، نام پادشاه و یا علامت مخصوص آن دولت را حک می کردند، یعنی تار و پود منسوجی را با رشته های طلا و یا نخ های رنگین (غیر از رنگ پارچه) به هم بافته و روی لباس مستخدمین می نگاشتند تا مشخص شود که پوشنده لباس، مستخدم کدام دولت و پادشاه می باشد، چنان که امروزه هم این رسم در میان ممالک متمدن معمول است و کارمندان لشکری و کشوری هر دولتی بوسیله تاج، ستاره، شمشیر، تکمه و امثال آن به خوبی شناخته می شوند به علاوه درجات و مقام آنان نیز بدان وسیله مشخص می گردد.

در واقع این صنعت جزئی از صنعت نساجی به شمار می رفت که قبل از اسلام هم رایج بوده و بیشتر به صورت هنری و تزئینی استفاده می شد. از این رو به درستی گفته اند: «با آگاهی به تقدم زمانی این صنعت به پیش از اسلام، می توان گفت که تأثیرپذیری این صنعت از کشورهای مفتوحه

بسیار بوده است. طراز در زمره آن هنرهای تزئینی، کاربردی بود که با ورود اسلام و تزئینات اسلامی که در این صنعت به کار می رفت، جزء هنرهای اسلامی قرار گرفت» (حنیف، ۱۳۸۳: ص ۷).

در ایران و روم نیز، غالباً این علامات (طراز) را با تصویر پادشاه و تصویرهای دیگر تعیین می کردند و همین که خلفای اسلام بر تخت شاهنشاهان ایران و امپراتوران روم چیره شدند به فکر افتادند که موضوع طراز را نیز از آنان تقلید کنند. اما چون نگاشتن تصویر مطابق پاره ای از احادیث نبوی حرام بود، لذا نام خود و یا بعضی کلمات دیگر را که دلالت بر دعا و یا فال نیک داشت بجای تصویر، روی پارچه ها نگاشتند و آن را طراز اسلامی نامیدند. (زیدان، ۱۳۴۵: ص ۱۰۶). مضامین کتیبه های طراز اسلامی، اغلب شامل نام و یا شعارهای خاصی بود (ابن خلدون، ۱/۱۳۷۵: ص ۵۲۶). «طراز» در دوره اسلامی چنان حایز اهمیت شد که از جمله نشانه های خلافت هم به شمار رفت. « طراز را معمولاً روی سینه و لبه لباس و گاه روی بازوان مأموران نقش می کردند» (چیت ساز، ۱۳۷۹: ص ۳۲).

نخستین خلیفه ای که طراز اسلامی را معمول داشت، «عبدالملک بن مروان اموی بود، چرا که خلفای راشدین با سادگی آمدند و رفتند؛ اما خلفای اموی که با رومیان و ایرانیان آمیزش داشتند بسیاری از رسوم درباری را از آنها تقلید کردند، که از آن جمله یکی هم طراز بود و با آن پرده ها و لباس ها و ظرف ها و امثال آن را زینت می دادند، اتفاقاً مسلمانان طراز را تا مدتی با همان خطوط رومی بکار می بردند و بیشتر طرازها به خصوص قرطاس در مصر ساخته می شد و چون بیشتر مردم مصر، در آن زمان مسیحی بودند طرازها را به خط رومی و با این عبارت می نوشتند (بنام پدر و پسر و روح القدس) و این جریان همچنان ادامه داشت تا آنکه روزی در مجلس عبدالملک قطعه قرطاسی آوردند عبدالملک به فکرش رسید که معنی کلمات روی قرطاس را بداند و همین که ترجمه آن را دانست، بسیار برآشفته که چگونه مسلمانان ندانسته با آن شعار مسیحی دمساز گشته اند لذا فوری نامه ای به برادر خود عبدالعزیز بن مروان والی مصر نگاشت که به کلیه طراز نگاران دستور دهد بجای طراز رومی مسیحی بزبان عربی (لاله الاهو) بنگارند» (زیدان، ۱۳۴۵: ص ۱۰۶).

منسوجات طراز در عصر عباسیان

در عصر عباسی، منسوجات نقش های متعددی داشتند و از منسوجات برای تهیه جامه استفاده می کردند و همچنین جامه نشانه مهمی از موقعیت اجتماعی محسوب می شد.

^۱ - یک نوع کاغذ الوان پر نقش و نگار مصری که با آن ظرف ها و لباس ها را تزئین می کردند (زیدان، ۱۳۴۵: ص ۱۰۶).

بیکر که به تشریح طرازها پرداخته است طرازهای این دوران را بیشتر از پنبه رنگ نشده و برخی اوقات جلاء یافته و یا با ترکیب پنبه و ابریشم در بافته های مرغوب پود نما معرفی می کند. او همچنین متذکر می شود که در این عصر بیشتر پارچه های پنبه ای یا ابریشمی سوزن دوزی شده، بودند. و از یک طراز ابریشمی به جا مانده از دوران عباسی، یاد می کند که کتیبه های پرده بافت دارد. اما اغلب کتیبه ها با بخیه های زنجیره ای، تزئین شده اند و برای تزئینات ریزتر از بخیه پتویی و پشتی استفاده می شد. برخی از طرازها دارای کتیبه های منقوش و چاپ شده، روی الیاف طلا بودند. چند نمونه که تاکنون به نمایش عمومی درآمده اند با جمله «بسم الله» آغاز می شوند و با نام حاکم و یکی از وزیران ادامه می یابد و اگر قطعه مربوط به اوایل قرن چهارم هجری و یا قبل از آن باشد، با ذکر مکان و تاریخ ساخت به پایان می رسد. این امکان نیز وجود دارد که حاشیه و طراز عباسیان به صورت جداگانه بافته شده و بعداً بر روی پارچه دوخته شده باشد (بیکر، ۱۳۸۵: ص ۶۶).

بیشترین پارچه های مزین به طراز به جا مانده، از دوران عباسی، از پارچه های سبک وزن مانند پارچه کتانی است که ممکن است از تکه هایی از شنل ها، جامه های تابستانی، زیر جامه، عمامه ها، شال ها، حمایل ها، دستمال ها و سایر پارچه ها بوده اند، در تشریح عمامه " سامویل بن موسی " ^۲ آمده است که از کتان تهیه شده و دارای بافت ساده، با کتیبه کوفی بوده و حاشیه های آن به سبک قبطی، دارای دایره های مسطحی است. محل تولید آن نیز «فیوم» معرفی شده است (همان: ص ۶۲). اما این تکه پارچه های باقیمانده فقط اطلاعات اندکی به ما می دهند، زیرا بسیاری از متون ادبی که جامه ها و لوازم منزل های درباری را تشریح می کنند؛ ابتدا از ابریشم ها سخن می رانند، همچنین تصاویری که در نسخ خطی قرن هفتم قمری وجود دارد؛ حکمرانان و درباریان را با ردهای راه راه و منقوش همراه با بازوبندهای نوشته دار که به تن دارند، نشان می دهد. همچنین نوعی پارچه طراز از این دوران موجود است که حاوی، متنی تزئینی است که در آن برای خلیفه خیر و برکت آرزو شده است. گاهی اوقات نوشته مورد نظر نام وزیری است که سفارش طراز را داده بود به همراه تاریخ و محل تولید که به مرور زمان هم خط نوشته و هم متن آن تحول یافته است. طرازهای متعلق به قرن سوم هجری متن کوتاه تری با حروف زاویه دار کوفی دارند، در حالی که طرازهای قرن چهارم هجری حروفی تزئینی- تر و متونی طولانی تر داشتند و شامل ذکر القاب کامل و اطلاعات بیشتری از جمله

^۲ - از شخصیت های یهودی است که نوشتن کتب سوئیل را به او نسبت داده اند (مصاحب، ۲/۱۳۸۷: ص ۱۴۹۶).

^۳ - شهری در مصر علیا و در غرب رود نیل قرار دارد که بسیار حاصلخیز است و مرکز تجارت و راه آهن است و کارخانه

نخ ریسی دارد (مصاحب، ۲/۱۳۸۷: ص ۱۹۸۵).

نام متصدی کارخانه می شد. این پارچه های نوشته دار به منزله نشان شکوه و جلال عباسیان به شمار می رفت (بیکر، ۱۳۸۵:ص ۶۴).

تزئین پارچه های کتان که در کارگاه های دولتی بافته می شد از ابریشم بود. خلفا، اسامی خود را در طرازهای تولید شده گلدوزی می کردند. یکی از قدیمی ترین قطعات طراز که در موزه اسلامی برلین نگهداری می شود که روی آن نام خلیفه "هارون الرشید" و نام بافنده آن مروان بن مرعی نگاشته شده است که نوشته آن به خط کوفی و طرح هندسی با ابریشم چند رنگ روی آن بافته شده است. همچنین قطعه مشابهی در موزه صنایع اسلامی قاهره، موجود است که روی آن نام خلیفه "امین" پسر و جانشین هارون الرشید نقش دارد که در مصر بافته شده است. و نیز یک مجموعه به موزه متروپولیتین هدیه داده شده است، که این مجموعه شامل تزئیناتی بافته و یا با ابریشم رنگارنگ روی پارچه گلدوزی شده است. روی یکی از قدیمی ترین آنها که با ابریشم قرمز گلدوزی شده، نام خلیفه عباسی "المعتضد" نقش بسته و تاریخ بافت آن سال ۲۸۲ هجری است. خط کوفی روی این پارچه ها با تزئینات متنوع آمیخته است. روی یکی از قطعه که کتابت به رنگ سیاه دارد، نام خلیفه "المطیع لله" نقش گردیده و به نظر می رسد این قطعه برای شخص مهم مملکتی بافته شده و از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، چرا که بعضی از قسمت ها با نخ طلایی که از کتان قهوه ای و قطعات باریک پوست طلا کوب ساخته شده، تزئین گردیده است. این قطعه ی بجا مانده از قرن چهارم، قدیمی ترین نمونه ایست که این نوع نخ طلایی در آن بکار رفته است و این خود نشان از ابتکارات صنعتگران اسلامی دارد (دیماند، ۱۳۶۵:ص ۲۳۶-۲۳۴).

برای آرایش جامه های طرازی، سه شیوه به کار می رفت: پرده ای، سوزن دوزی و نقاشی یا چاپ. « پرده ای را مستقیماً روی زمینه بافتی در هنگام بافتن نقش می دادند و بر اساس فن در تار و پود پارچه رنگ های گوناگون به کار می بردند. سوزن دوزی، بر زمینه پارچه بافته شده، دوخته می شد و برای گره زدن از سوزن بهره گیری می شد. هرگاه نخ زربفت به کار گرفته می شد دوزندگی با دقت و آرامش و با فاصله های کوتاه بر سطح پارچه و همراه با نخ ابریشمی انجام می شد. در نقاشی یا چاپ، قلم مو یا قلم نی به نوبت به کار گرفته می شد» (مناظر احسن، ۱۳۸۰:ص ۸۰).

نقوش طراز

در دوران عباسی طراز جزئی، از صنعت پارچه بافی به حساب می آمد. نقوش و نحوه تزئین پارچه ها در صدر اسلام بیشتر تقلیدی از اسلوب ساسانی بوده است. به نحوی که تشخیص پارچه های صدر اسلام از دوره ساسانی مشکل می باشد. «شاید دلیل این تقلید این بود که منسوجات دوره ساسانی از دوران جاهلیت اعراب در تمام خاور نزدیک مشهور بوده و گذشته از آن صنعتگران که بافندگان، هم جزو آنها هستند در تمام ادوار مایل به حفاظت از سبک و روش های فنی و صنعتی خودشان بودند و نساجان ایرانی حتی بعد از فتح ایران توسط اعراب در حفظ سبک خود کوشیدند» (زکی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۹).

تفاوت عمده نقوش پارچه های دوره ساسانی با پارچه های دوره اسلامی این بود که «مسلمانان به جای به کار بردن تصاویر در حاشیه پارچه ها از نوشته ها استفاده می کردند که به تدریج همین نوشته ها که به صورت کتیبه در حاشیه پارچه ها جای می گرفت، جای تصاویر دوره ساسانی را گرفتند» (دیماند، ۱۳۶۵: ص ۲۴۳).

در منسوجات بعد از اسلام به دلیل پیشرفتی که در فن پارچه بافی، ایجاد شد مسلمانان از نقوش متعددی در بافندگی بهره گرفتند؛ هر چند تأثیر هنر ساسانی در آن دوران نیز ادامه داشت. «در دوره اسلامی ریزه کاری ها بیشتر و فضای بین حاشیه ها کمتر شده است و متن پارچه با نقوش و جزئیات پر می شود. از قرن سوم بیشتر نقوش جای خود را به خط کوفی می دهند که بافندگان به وسیله خط کوفی آیات و ادعیه را بر حاشیه پارچه به صورت کتیبه می - بافند» (زکی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۹).

نقوش پارچه های طراز را می توان به سه گروه تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- نقوش حیوانی ۲- نقوش گیاهی ۳- نقوش انسانی.

۱- نقوش حیوانی:

به دلیل محدودیت در تصویر سازی انسان در دوره اسلامی، نقوش حیوانی و گیاهی بهترین استفاده را در تزئینات هنری منسوجات داشتند. زیرا «تصویر نمودن چهره پیامبران و اولیاء الهی در اسلام نهی شده است تا پیکر آنان، معبود بت پرستان قرار نگیرد و در شخصیت غیر قابل تقلید بودن ایشان، خدشه ای وارد نگردد، لذا مخالفت با تصویر جانداران در اسلام، به طرز جدا ناپذیری با امور مقدس همراه گردیده است» (طالب پور، ۱۳۹۵: ص ۵۸).

استفاده از نقش مایه های حیوانی در دوره بعد از اسلام، تنها جنبه تزئینی نداشته، بلکه نمادی از توصیف اساطیری را به همراه داشت مانند شیر، عقاب، اسب، فیل، سیمرغ و ... و شکل هایی که قدرت و پادشاهی را بیان می کردند. «از قرن چهارم، پارچه ای پشم و ابریشم، سیاه و سفیدی، بر جای مانده، که دو شیر بال دار و دو عقاب را در کنار درخت زندگی با جزئیات بیشتری به تصویر کشیده است. این پارچه از جنس ابریشم دو رو و به رنگ قهوه ای تیره و سفید است و احتمالاً به جای کفن و یا قسمتی از لباس مُرده به کار می رفته است» (پوپ، ۱۳۸۰:ص ۹۸).

اتینگهاوزن نقوش تزئینی این پارچه را این گونه توصیف می کند « زندگی به معنای حیات به صورت دو جانور بالدار و عروج کننده به آسمان ابدی در جوار درختی که خود مظهر زندگی است، به خوبی تداعی می شود. به احتمال زیاد عقاب در این اثر، نماد روح و حیات جاودان و رستگاری بوده است (اتینگهاوزن، ۱۳۸۱:ص ۳۰۴). او همچنین در مورد نقش های به جا مانده از طرازاها می گوید «اغلب، نگاره های پرنده یا حیوان با شالی به دور گردنشان نمایان شده اند که نمودار نوعی مالکیت سلطنتی است. در برخی پارچه های ابریشمی نیز عناصر و اجزای اضافی روی گرده حیوان یا بال پرنده نقش پردازش شده و حلقه یا گیره های مرصعی، شمشه های مرورایدی میان آنها را پر کرده اند» (همان:ص ۳۰۴).

۲- نقوش گیاهی:

هر چه از دوران اولیه اسلام دور و به اواخر حکومت عباسی نزدیک می شویم، می بینیم که «نقوش پارچه ها شامل نقوش گیاهی تزئینات آن پیچ و تاب های اسلیمی با گل و بته های ریز و مارپیچی هست، می باشد. از دلایل عمده چنین نقوشی در آن دوره می توان به نفوذ سبک های چینی در اشکال تزئینی و همچنین رواج شیوه ها و سبک های اسلامی در بکارگیری شاخ و برگ گیاهان بود که در بین النهرین و موصل متداول شد و از بته- های گیاهی و حاشیه ها به جای تزئینات ساسانی استفاده کردند که این خود به یک نهضت عمومی تبدیل شد» (زکی، ۱۳۷۷:ص ۱۹۴).

۳- نقوش انسانی:

نقوش انسانی که در پارچه های دوران اولیه اسلامی به کار برده می شد، در واقع نمادی از اسطوره بودن و قهرمانی را داشت که آن نقوش به صورت رمز گونه نمادی از عظمت شاهان و حاکمان را

داشت. تصاویر اشخاص، طوری مجسم می شدند که لباس فاخر پوشیده و موضوعاتی مانند مناظر شکارگاه و دیوار عشاق نیز در آن دیده می -شد(البهنسی، ۱۳۸۵: ص ۳۷۶).

خط نگاره در منسوجات طراز

خط یکی از شاخصه های هنر اسلامی است؛ که جایگاه ویژه ای در اسلام داشته و از لحاظ کتابت قرآن همیشه مورد توجه مسلمانان بوده است به طور کلی می توان گفت که «کاربرد خط در هنر اسلامی پیام وحدت میان مسلمانان جهان بود، چرا که فرهنگ و تمدن اسلامی، ترکیبی از هنر و فرهنگ اقوام و ملل مختلف جهان گردید که تحت یک جهان بینی واحد قرار گرفته بودند»(روح فر، ۱۳۸۰: ص ۱۷).

خط در هنرهای کاربردی به صورت تزئینی مورد استفاده قرار می گرفت. «از اواخر قرن سوم ه. ق و با مطالعات منسوجات این قرن، شاهد پدیده ای نو بر منسوجات هستیم و آن ورود خط کوفی بر سطح پارچه است. خط کوفی که در نیمه اول هجری به کمال رسید نه تنها جایگزین بیشتر خطوط اولیه و ابتدایی شد بلکه به طور گسترده، عمیق ترین تأثیر را بر خطاطی اسلامی و نیز هنرهای پذیرای خویش گذاشت و توانست به مدت سه قرن دوام یابد. با ورود خط کوفی در سطح پارچه، تغییرات اساسی هم از نظر فرم و هم از نظر ابعاد در ساختار تصویری پارچه ها را پیش آورد و طراز بار هنری بیشتری بر خود گرفت» (سفادی، ۱۳۸۸: ص ۶).

طالب پور از مسعودی چنین نقل می کند که «در دوران اولیه اسلامی خط پهلوی، و سپس خط کوفی در حاشیه پارچه ها نگاشته می شد و مسلمانان با استفاده از خط کوفی که قاعده ای افقی و مسطح داشت آیات قرآنی، احادیث و ادعیه ها را در حاشیه پارچه ها می نگاشتند» (طالب پور، ۱۳۸۴: ص ۱۳۴).

مراکز تولید منسوجات طراز در دوران حکومت عباسیان

معمولاً خلفا اطلاعات تاریخی را بر روی پارچه طراز نقش می زدند. این نوشته ها امروزه در تعیین مکان و تاریخ گذاری آنها به ما کمک می کند(اتینگهاوزن، ۱۳۸۱: ص ۲۴۵). در موزه صنایع اسلامی قاهره، قطعاتی از دوره عباسی موجود است که محل بافت آنها "مرو" از توابع نیشابور ذکر شده و قطعه کتانی در موزه متروپولتین دارای کتابت گلدوزی شده است که تشخیص داده اند آن قطعه در نیشابور بافته شده است. منسوجات دارای کتابت از نظر اسلوب طراز با منسوجات سایر نقاط اختلافی

ندارد (دیماند، ۱۳۶۵: ص ۲۳۶-۲۳۴). لذا می توان به تصریح خاطر نشان شد که نیشابور از مراکز عمده بافت پارچه در این دوران بوده است.

رسم منسوجات طراز در نزد خلفای عباسی در قرون سوم و چهارم هجری به اوج رسید و کارخانه های دولتی در سراسر شمال افریقا، مصر، یمن، سوریه، عراق، ایران و ماوراءالنهر گسترش یافتند (بیکر، ۱۳۸۵: ص ۶۲).

در قرون اولیه اسلامی «خوزستان از عمده مراکز بافندگی بود» (فریه، ۱۳۷۴: ص ۵۶). و به دلیل نزدیکی به مرکز خلافت از اهمیت خاصی برخوردار بود و هر کدام از شهرهای خوزستان نیز در بافتن نوعی پارچه شهرت داشتند که عمده این منسوجات به کشورهای دیگر صادر می شد. در شوشتر دیبا و خز و دیگر پارچه های گرانبها بافته می شد که بیشترین استفاده را در منسوجات طراز دارا بودند. دیبای شوشتری چنان مورد توجه بازرگانان و دربار خلفای وقت قرار گرفته بود که این توجه باعث مهاجرت بسیاری از بافندگان از شوشتر به بغداد گردید. در غرب بغداد محله ای به نام "التستریون" ساختند که شوشتری های مهاجر در آنجا به بافتن دیبای شوشتری می پرداختند؛ که به آن "ثیاب التستریه" گفته می شد. این ناحیه را می توان حلقه واسط در انتقال هنر بافندگی خوزستان به بغداد دانست (فریه، ۱۳۷۴: ص ۵۶). اصطخری نیز در مورد پارچه بافی خوزستان آورده «از شوشتر جامه های دیبای گرانبهای خیزد و از آن کسوت خانه کعبه سازند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۹۲). «خلفای عباسی چندین کارگاه بافندگی در جاهای مختلف مانند بغداد و سامرا و خراسان و دبیق داشتند» (مناظر احسن، ۱۳۸۰: ص ۸۰-۷۹). در بسیاری از کتاب های جغرافیایی قرن چهارم هجری از جمله ابن حوقل به «دیبای شوشتری و جامه های بافته شده» در آنجا اشاره شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ص ۲۸).

در شهر فسا از توابع فارس، انواع جامه ها بافته می شد که به نواحی مختلف صادر می گردید و «از جمله آن طراز زربفت است که در سایر نواحی دنیا مانند آن وجود ندارد و در صورتی که ساده و بدون تذهیب باشد، نظیر طراز جهرم است و نیز در فارس پرده های معین و نشان دار که از ابریشم هست برای سلطان تهیه می شود و جامه های ابریشمی و پشمی فاخر از اینجا به نواحی دیگر می فرستند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ص ۶۶). همچنین «فسا به جهت تهیه پارچه های سلطانی اهمیت داشت و پارچه های این شهر به حریر شهرت یافته بود» (توحیدی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۴).

ری نیز یکی از معروف ترین مراکز بافت پارچه های ابریشم بیان شده که «ویژگی آن در تولید همان پارچه ابریشم دورو بود که پس از اسلام این نوع پارچه معروف به منیر رازی، (پارچه دوروی منسوب به ری) و از شاخص ترین پارچه های قرون اولیه اسلامی به شمار می رفت. خصوصیت این پارچه در تکنیک بافت آن است که همزمان پشت و روی پارچه را با نقشی یکسان و رنگ مخالف زمینه به وجود می آورند. از دیگر کارگاه های ابریشم بافی در امتداد جاده ابریشم می توان به شهرهای مرو، گرگان، آمل، ری، نیشابور، اسپهان، شیراز، شوشتر و ارجان اشاره کرد» (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/ص: ۲۱۰).

شوش نیز از شهرهای بافنده طراز بود به طوری که «خلفا به خزانه داران خود امر می کردند که پارچه های بافت شوش را جهت استفاده شخصی خلیفه نگه دارند و از آن مصرف دیگری نکنند و این درست مقارن با زمانی است که بغداد دارای بزرگترین کارگاه های پارچه بافی، به ویژه طراز بافی بود، با این وصف خلفای عباسی خواهان پارچه ها و طرازهای بافت شوش بودند» (روح فر، ۱۳۸۰: ص ۲). ابن فقیه نیز می گوید: «مردم شوش و جندی شاپوریان و شوشتر مهارت خاصی در بافت انواع پارچه های ابریشم و دیبا دارند» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ص ۸۶).

کارکردهای طراز

تولید و تجارت محصولات پارچه ای، قرن ها بر اقتصاد مرکزی و منطقه ای جهان اسلام حاکم بود. پارچه ها و لباس های پر تجمل دربار، نشانگر اقتدار و رفاه و اعتبار حکومت بود. خلفا برای اینکه عظمت و ابهت خود را به دیگران نشان دهند «اسامی و علامات خاص خویش را در طرازی که از حریر و دیباج بافته می شد، نقش می کردند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ص: ۵۰۹). در برخی اوقات «این پارچه ها به عنوان هدایای سیاسی میان حاکمان رد و بدل می شد. همچنین پارچه ها و لباس های تزئینی به نوعی سند اعتبار محسوب می شدند» (بیکر، ۱۳۸۵: ص ۲۰). خلفا از طراز برای اهدای خلعت به مقامات نیز استفاده می کردند طوری که پیشکش های طرازی افزایش یافته و نام خلعت به خود گرفته بودند. «خلعت ها اغلب به وسیله حاشیه-ای منقوش یا به وسیله عبارات قرآنی طراز مزین می شدند» (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/ص: ۱۴۰).

اعطای طراز، مانند حق ضرب سکه، نشان از قدرت و اقتدار هر خلیفه ای می داد؛ لذا خلفای عباسی به این امر توجه خاص داشتند چنان که ابن خلدون می گوید: «پارچه های طراز به ویژه در زمان خلافت امویان و عباسیان از نظر سیاسی ارزش خاصی داشت و به عنوان یکی از نشانه های قدرت پس از خواندن خطبه و ضرب سکه محسوب می شد و خلفا و پادشاهان آن را به حکام و سران به عنوان بخشیدن قدرت، هدیه می دادند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ص: ۵۲۶).

می توان گفت که طراز در جهان اسلام به خصوص در عصر خلفای عباسی اهمیت سیاسی زیادی داشت. ابن-خلدون معتقد است که اهمیت سیاسی طراز موجب شده بود تا «هر پادشاه و خلیفه ای دستور دهد نام ها یا نشانه های مخصوص خود را بر پارچه های مربوط به خلیفه را که معمولاً از پرنیان، دیبا و ابریشم بوده، بنگارند. لذا هنگام بافتن پارچه در تار و پود آن، نوشته های مورد نظر را از رشته های زر یا نخ های غیر زرین رنگارنگی که مخالف رنگ خود پارچه می بود، با ابعاد مناسب و در جایگاه مناسبی می بافتند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ص ۵۱۰).

در برخی مواقع طرازها حاوی عباراتی همچون دعای خیر و برکت برای خلیفه بود. همتی در این مورد می نویسد «مهمترین پیامی که در طرازها انعکاس یافته این بود که خداوند دولت را مقتدر و مستقر کرده، فرمانروا، نماینده خداوند است و مردم باید از او امر او اطاعت کنند و او را حرمت گذارند. در این جهان هیچکس فراتر از فرمانروا نیست، فرمان او قانون است و همه اعمال وی به حق است. بدین سان سرپیچی از فرمانروا نافرمانی و مخالفت با اراده الهی به شمار آمده و گناه تلقی می شده است» (همتی گلپای، ۱۳۸۹: ص ۱۱۶). پس واضح است که از نوشته های طراز، که مضامین آنها در شرق و غرب جهان اسلام تقریباً مشابه هم بوده، عمدتاً احساس وفاداری به فرمانروا القاء می شده است.

به گفته ابن خلدون در طرازها «پادشاهان غیر عرب پیش از اسلام را، بصورت و شکل شاهان با اشکال و صورت های معین می آراستند. اما سلاطین اسلامی به جای این شیوه نامهای خود را با کلماتی که در ورد یا دعا بود نقش می کردند و برای اینکه عظمت و ابهت خود را به دیگران نشان دهند، اسامی و علامات خاص خویش را در طرازی که از حریر و دیبا بافته می شد، نقش می کردند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ص ۵۱۰).

محتوای اغلب پیام های منقوش در طرازها در جهت یک یاد و فکر غالب در جهان اسلام بوده است: «نیروی الهی و اقتدار مطلق فرمانروا، از سویی آیات قرآن، ادعیه، مضامین پرهیزکارانه و اشاره های عرفانی دیده می شود و از سوی دیگر نام ها و عناوین سلطان، کارهایش و تمجید از او به چشم می خورد» (سواژه، ۱۳۶۶: ص ۶۹). گاه در طراز علاوه بر دعا برای خلیفه، نام شهر و اسم کسی که طراز را بافته بود نیز نقش می شده است. در بیشتر اوقات عبارات با رنگ قرمز بر روی زمینه سفید، بافته می شدند. چرا که می خواستند مضمون طراز بیشتر به چشم بیاید. به عنوان مثال «طرازی از تولیدات شهر مرو که در موزه قاهره نگهداری می شود که نقوش آن با رنگ قرمز بافته شده است» (همتی

گلیان، ۱۳۸۹: ص ۱۱۷). لذا می توان گفت یکی از کارکردهای طراز همان کارکرد تبلیغاتی آن می باشد؛ که مضامین آنها با رنگ های متضاد بر روی زمینه پارچه و همچنین با ظاهری برجسته خود را نمایان می کردند «عبارت ها بایستی در قسمت برجسته و ظاهری لباس نقش می شدند و به رنگ های مخالف پارچه بافته می شدند تا رساتر باشند و بهتر در معرض دید قرار گیرند. این نوشته ها که عمدتاً نقش تبلیغی داشتند، متضمن منافع زیادی برای حاکمان بودند، از جمله در جهت تقویت اقتدار آنان تأثیرات قابل توجه داشته، مضامین عبارات و پیام های منقوش در طراز ها غالباً به گونه ای بوده که از طریق آنها نوعی وابستگی عمومی به قدرت مرکزی القاء و یا ترغیب می شده است» (همتی گلیان، ۱۳۸۹: ص ۱۱۸).

یکی دیگر از کارکردهای طراز، را برای پوشش کعبه می توان ذکر کرد. اصطخری از بافته های طراز برای پوشش کعبه در دوره حیاتش یاد می کند (اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۹۳-۹۲).

از این منسوجات ارزشمند، برخی اوقات برای کفن شخصی که مرده بود یا برای پوشش تابوت نیز استفاده می شد. به عنوان مثال اثر به جای مانده از قرن چهارم که پیشتر از آن یاد کردیم را می توانیم نام ببریم که در آن دو شیر بال دار و دو عقاب در کنار درخت زندگی به تصویر کشیده شده است. مولف کتاب "شاهکارهای هنر ایران" در مورد این اثر، معتقد است که این پارچه «به جای کفن و یا قسمتی از لباس مرده به کار می رفته است» (پوپ، ۱۳۸۰: ص ۹۸). پس باید متذکر شویم یکی از کارکردهای طراز در آن دوران استفاده از آن به عنوان کفن و پوشش تابوت شخص مرده بوده است. یکی دیگر از کارکردهای طراز استفاده آن به عنوان زینت یا امتیاز بود؛ چنان که مؤلف کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» آورده است: «طراز یعنی نشان خاص که به قصد زینت و امتیاز بر بالای نامه ها یا بر لباس خادمان و تابعان نقش می - کردند» (ابراهیم حسن، ۱۳۸۹: ص ۴۶۵).

نتیجه گیری

یکی از معروف ترین پارچه های دوره عباسیان، طراز بود. که حاشیه ای کتیبه دار داشت. بر این پارچه ها نام و نشانه - های ویژه خلفا را می نوشتند، که نشانگر قدرت و اقتدار خلفای عباسی بود. طراز ها همواره از عمده کالاهای صادراتی هر جامعه بودند. توجه و اهمیتی که خلفا و حاکمان دوره عباسی به پوشش و البسه داشتند، موجبات پیشرفت این صنعت شد. مضامین و نقوش ترسیم شده در طراز، به مرور زمان و با توجه به روند پیشرفت هنر جامعه و حکومتی که حاکم بود، گسترش پیدا کرده و در دوره حکومتی عباسیان بیشتر از گذشته، پیشرفت داشته و نقوش آن متنوع تر شده بود.

علاوه بر جنبه هنری طراز، اهمیت سیاسی نیز داشت و اهمیت سیاسی طراز موجب شده بود که تا هر پادشاه و خلیفه ای دستور دهد نام ها یا نشانه های مخصوص به حکومت خویش، را بر روی پارچه های مربوط به خود بنگارند.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر بدرقه جاویدان، چاپ ۴.
۲. ابن حوقل. (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ۲.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۸.
۴. ابن فقیه، ابوبکر احمد بن اسحق همدانی. (۱۳۴۹). البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ ۱.
۵. اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر الگ. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۲.
۶. اشپولر، برتولد. (۱۳۷۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۲، ترجمه مریم امیر احمدی و جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۴.
۷. اصطخری، ابوالسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ۱.
۸. البیهنسی، عفیف. (۱۳۸۵). هنر اسلامی، ترجمه محمود پور آقاسی، تهران: انتشارات سوره، چاپ ۱.
۹. بیکر، پاتریشیا. (۱۳۸۵). منسوجات اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی، چاپ ۱.
۱۰. پوپ، آرتور اپهام و دیگران. (۱۳۸۰). شاهکارهای هنر ایران، ترجمه پرویز خانلری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱.
۱۱. توحیدی، فایق. (۱۳۸۶). مبانی هنرهای فلزکاری، نگارگری، بافته ها و منسوجات ...، تهران: ناشر سمیر، چاپ ۱.
۱۲. چیت ساز، محمد رضا. (۱۳۷۹). تاریخ پوشاک ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۱.

۱۳. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، جلد ۹، زیر نظر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. دیمانند، موریس رسون. (۱۳۶۵). راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۲.
۱۵. روح فر، زهره. (۱۳۸۰). نگاهی بر پارچه بافی دوران اسلامی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور و سمت، چاپ ۱.
۱۶. زکی، محمد حسن. (۱۳۶۶). تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: نشر اقبال، چاپ ۳.
۱۷. زیدان، جرجی. (۱۳۴۵). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ۱.
۱۸. سفادی، یاسین حمید. (۱۳۸۸). خوشنویسی اسلامی، مترجم مهناز شایسته فر، تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ، چاپ ۱.
۱۹. سواژه، ژان. (۱۳۶۶). مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاه شیراز، چاپ ۱.
۲۰. فریه، دبیلور. (۱۳۷۴). هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ ۱.
۲۱. لسترنج، گای. (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱.
۲۲. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۷). دایره المعارف فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۳. مناظر احسن، محمد. (۱۳۸۰). زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۲.
۲۴. حنیف، مهدی. (۱۳۸۳). «طراز»، هفته نامه تندیس، تهران: شماره ۳۸، از ص ۸ تا ص ۹.
۲۵. طالب پور، فریده. (۱۳۸۴). «تکنیک های پارچه بافی ایران در صدر اسلام و عصر سلجوقی»، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، تهران: شماره ۳ پاییز و زمستان، از ص ۱۳۳ تا ص ۱۴۲.
۲۶. همتی گلپیان، عبدالله. (۱۳۸۹). «طراز در تمدن اسلامی»، مطالعات اسلامی تاریخ و فرهنگ، مشهد: شماره ۴۲، از ص ۱۰۳ تا ص ۱۲۲.

Taraz and function in Abbasi caliph courts

Leila taherkhani

Phd student ,takestan beranch.islamic azad university,takestan,iran

leilataherkhani1355@gmail.com

mostafa naseri rad

Takestan beranch.islamic azad university,takestan,iran

mostafanaserirad@gmail.com

Taraz as a style of decorating clothes and textiles containing saint names or narrations along with the position of the official, gradually prospered in clothes of all the officials of the governments. Taraz is one of the symbols of the power, glory and majesty of Abbasi

And in Abbasi courts, it has had political value and credit as the garment pride and esteem. Similar to Manbar, Takht and Khatam it was among governmental things. Therefore different paintings or contents including the name of the caliph, prayer or verses of Quran were used in these clothes and garments. The material was uncoloured cotton and sometimes polished one in combination with silk in high quality clothes. The main reason of the present study is to review the nature and different of Taraz. Therefore, we aim to analyze the procedure and function Taraz in Abbasi time.

Keywords: clothes, Taraz, officials, Abbasi government